

آثار و برکات جهاد در راه خدا



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد

مصطفی و آل طاهرینش

یکی از واجبات در اسلام **جهاد** در راه خداوند است.

قرآن کریم مؤمنان را به پیکار و جهاد در راه خداوند تشویق و فضیلت و پاداش بزرگی را برای آنان ذکر کرده است و مجاهدان در راه خداوند را:

بر نشستگان برتری داده است. آنجا که می‌فرماید

لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدین فی سبیل
اللّٰه باموالهم و انفسهم، فضل اللّٰه المجاهدین باموالهم و انفسهم علی
القاعدین درجۀ و کلا وعد اللّٰه الحسنی و فضل اللّٰه المجاهدین علی
القاعدین اجرا عظیما¹

مؤمنانی که بی‌هیچ رنج و آسیبی از جنگ سر بر می‌تابند، با کسانی که به مال و جان خویش در راه خدا جهاد می‌کنند، برابر نیستند. خداوند کسانی را که به مال و جان خویش جهاد می‌کنند، بر آنان که از جنگ سر می‌پיچند برتری داده است و خدا همه را وعده‌های نیکو داده است و

جهادکنندگان را بر آنها که از جهاد سر می‌تابند، به مزدی بزرگ برتری داده است.

و در سوره توبه ایه 19 برای کسانی که ایمان آورده و در راه خدا با مال و جان جهاد می‌کنند عظیم‌ترین درجه را قرار داده است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ
دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند آنها را نزد خدا مقام بلندتری است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادتمندان دو عالمند.

بعد از معاد که بیش از هزار ایه درباره آن در قران آمده. درباره جهاد آیات زیادی در قران کریم وجود دارد که نشان از اهمیت فوق العاده جهاد در راه خدا دارد.

علت اینهمه اهمیت جهاد آنست که جهاد برکات فراوانی برای اسلام و مسلمین دارد.

جهاد باعث عزت می شود. جهاد باعث هلاکت دشمنان میشود. جهاد باعث حفظ اسلام می شود. جهاد باعث قدرت اسلام میشود. جهاد باعث جلوگیری از نفوذ دشمنان می شود و....

اگر در دین تحریف شده مسیحیت آمده **که اگر بصورت راستت زدند قسمت چپ صورت را نشان بده تا بر آن طرف هم سیلی بزنند!** ولی در اسلام می فرماید اگر به شما ظلم و تعدی کردند مقابله به مثل بکنید.

فَمَنْ اَعْتَدَىٰ ۙ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ ۙ عَلَیْكُمْ

(بقره ایه 194)

پس هر که بر شما تعدی و ظلم کرد، شما هم به مثل آن بر او تعدی کنید،

و انقدر با دشمن بجنگید تا فتنه خاموش شود و...

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ ۙ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ

(بقره ایه 193)

و با کفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود

در قرانی که در امریکا چاپ کردند بنام قران قرن بیستم! همه آیات جهاد

را حذف کرده بودند! زیرا کفار و منافقین مسلمانی می خواهند که اهل

جهاد و مبارزه با دشمن نباشد و مانند دراویش و صوفی ها بی حال و بی

تفاوت بنشینند و نظاره گر تجاوز دشمن به مسلمانان باشد.

مانند آنچه اکنون در غزه و لبنان می گذرد که متأسفانه اکثر مسلمانان و

حاکمانشان بی تفاوت شده اند! و یک رژیم جعلی با پنج میلیون

صهیونیسم اینهمه در حق مسلمانان تعدی و ظلم می نماید و اکثر

مسلمانان ساکتند!

ولی جبهه مقاومت با اینکه از نظر عده و عده کمند اما با قنطار و شجاعت

در مقابل این رژیم جعلی و حامیانش ایستاده اند و جهاد می کنند و

تاکنون شهدای فراوانی تقدیم اسلام کرده اند در راسشان شهید سید

مقاومت سید حسن نصرالله و اسماعیل هنیه. اینها اعظم درجه را دارند و

در جوار الهی مهمان خداوند کریمند...

ایران اسلامی هم یار و یاور مقاومت اسلامی است و آنها را از همه جهت حمایت می کند.

انشالله همه مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند و همگی ید واحد شوند و رژیم صهیونیستی را از بین ببرند.

پاییز 1403-کرمانشاه

اثر و برکات جهاد در راه خدا

اسلام بر مسلمانان جهاد را واجب نموده است. جهاد یعنی جنگ با دشمنان اسلام. و کسانی که جهاد نمایند مقام بزرگی در اسلام دارند و اگر شهید شوند مهمان مخصوص خداوند میشوند و در پیشگاه خداوند مهربان روزی می خورند.

ماهی ها و خانه ها، بر آنها می گریند

قال النبی(ص) :

فاذا ودَّعهم اهلوهم بکت علیهم الحیتان و البیوت، تخرجون من ذنوبهم
کما تخرج الحیة من سلخها¹

¹ کشف الاسرار وعده الابرار، ج 2، ص 347

یعنی چون رزمندگان با اهل و خانواده خود خداحافظی کنند تا به جبهه بروند، ماهی ها و خانه ها، بر آنها می گریند و مجاهدان راه خدا از گناهان خود خارج می شوند، همانگونه که مار، از پوست خود خارج می شود

در کلام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین مردم، مردی دانسته شده است که خود را وقف راه خدا کرده و با دشمنان او می جنگد و خواستار مرگ یا کشته شدن در میدان کارزار است. ایشان جهاد را بیعت رزمندگان با خدا، و مایه سلامت و بی نیازی آنان و موجب بزرگی و شرافت فرزندان شان بیان کردند.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یک روز پایداری ورزیدن در میدان جهاد، را از چهل سال عبادت بهتر دانستند

و اجر و پاداش هر رنج و سختی ای را که رزمندگان در راه جهاد متحمل می شوند را پاداشی به اندازه پاداش شهادت در راه خدا دانستند. و می فرمودند: «بر عمل کرد هر مرده ای مهر پایان زده می شود، مگر

جهادگر پیشتر از راه خدا، زیرا عملش تا روز قیامت برای او رشد داده می‌شود و از عذاب قبر ایمن می‌گردد

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وجود مجاهدان در راه حق را، مایه مباحات خداوند عزوجل بر فرشتگان و باعث درود و سلام فرشتگان بر او دانستند و فرمودند: «بهشت، دروازه‌ای دارد به نام “دروازه مجاهدان”.

مجاهدان، با شمشیرهای حمایل شده خود، به سوی این دروازه که به رویشان باز است، پیش می‌روند، در حالی که خلائق و فرشتگان، به آنان خوشامد می‌گویند

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مرگ کسانی را که جهاد نکرده یا آرزوی جهاد نداشته باشند را نوعی مرگ منافقانه برشمردند، و فرمودند: «هر کس جهاد را وا گذارد، خداوند، جامه خواری بر جان او می‌پوشاند و زندگی‌اش را دست خوش فقر می‌سازد و دینش را از بین می‌برد. خداوند تبارک و تعالی **عزت و اقتدار امت مرا در سم‌های اسبان (جنگی) شان و نوک نیزه هایشان قرار داده است**

مقام رزمندگان راه اسلام

شهید دستغیب خطاب به رزمندگان دفاع مقدس می گوید من حاضرم 70 سال عبادت، نماز و روزه خود را به دو رکعت نماز تو ای رزمنده عوض کنم؛ اما در این معامله این تویی که ضرر می کنی زیرا آن دو رکعت نمازی که تو در حال دویدن با لباس های نجس بدون وضو و تیمم در نبرد حق علیه باطل با چشم و ابرو خواندی ارزشش بیش از 70 سال عبادت نماز و روزه های من است

پیامبر در راس مجاهدان

در منابع روایی و تاریخی مسلمانان آمده، از زمانی که جهاد بر مسلمانان واجب گردید رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خود در راس مجاهدان راه حق قرار گرفت و جهاد در راه خدا را در همه جبهه ها و در همه مناطق و در همه اشکال و گونه های آن رهبری کرد. او در

سخت‌ترین میدان‌ها حضور می‌یافت، و با کمال ثبات و استواری در آن
مستقر می‌شد و در این راه از بذل جان و مال هیچ دریغ نداشت.

ایشان تا روزی که رحلت فرمود **بالغ بر بیست و هفت غزوه (جنگی که
خود پیامبر در آن حضور داشت) و سی و هشت سُرّیه (جنگی که پیامبر
در آن حضور نداشت)** علیه دشمنان انجام داده بود؛

اما در هیچ یک از این جنگ‌ها پشت به دشمن نکرد و هرگز دچار تزلزل
نگشت. در «احد» زمانی که صف‌های مسلمانان در هم ریخته بود و
مشرکان از هر سو حمله‌ور شده بودند رسول خدا
(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) با بدنی مجروح در حالی که خون از سرتاسر
زخم‌هایش جاری بود، هم‌چنان پا بر جا و استوار رویاروی دشمن
ایستاده بود و تا زمانی که دو گروه از یکدیگر جدا نشدند، همراه با
گروهی اندک از یاران خود، که چهارده نفر بر شمرده شده بودند،
مقاومت و پایداری فرمود.

ایشان در این جنگ آن قدر تیر انداخته بودند که زه کمانش پاره شد.
پس شروع به سنگ انداختن کردند.

در جنگ «حُنین» هنگامی که مسلمین پا به فرار گذاشتند، رسول خدا ((صلی الله علیه و آله و سلم)) در حالی که سوار بر قاطرش بود، به سرعت به سوی کفار پیش می‌تاخت! تا حدی که عباس -عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) - افسار قاطر را در دست گرفته بود و آن را می‌کشید تا از سرعت او بکاهد با این حال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که سوار بر استر خود همچنان برای جنگ با کافران خود را به هر سو می‌کشاند.

دومین نفر در اسلام که جهادهای فراوان انجام داد حضرت علی(ع) بوده است.

علی(ع) سرور مجاهدان

ابن ابی الحدید، سیمای جهاد مولی(ع) را چنین ترسیم کرده است: «نزد دوست و دشمن معلوم است که وی (امام علی (ع)) در جنگ در راه خدا سرور مجاهدان است. آیا فضیلت جهاد از آن کسی جز اوست؟ و می دانی که بزرگ ترین جنگ هایی که پیامبر خدا(ص) انجام داد بدر بود که سخت ترین ضربه بر مشرکان بود. جنگی که هفتاد نفر از مشرکان

در آن کشته شدند و علی(ع) نصف آن تعداد را به تنهایی کشت و مسلمانان و فرشتگان نصف دیگر را کشتند. اگر مغازی محمد بن عمر واقدی و تاریخ الاشراف احمد بن یحیی بن جابر بلاذری و دیگر کتاب ها را مطالعه کنی درستی این ادعا را خواهی فهمید. گذشته از کسانی که در غیر آن جنگ (از جمله در احد و خندق) به دست او کشته شدند^۲

خداوند درباره مقام علی(ع) قضاوت فرمود....

آورده اند: «شیهه» و «عباس» هر کدام بر دیگری افتخار می کردند و در این باره مشغول سخن بودند که علی(ع) از کنار آنها گذشت و پرسید، «به چه چیزی افتخار می کنید؟» عباس گفت، «امتیازی به من داده شده که احدی ندارد و آن مسئله آب دادن به حجاج خانه خداست.» شیهه گفت، «من تعمیر کننده مسجد الحرام (و کلیددار خانه کعبه) هستم.» امام علی(ع) فرمود: «من با شمشیر جهاد کردم تا شما ایمان به خدا و» پیامبر(ص) آوردید

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 24^۲

عباس خشمناک برخاست و دامن کشان به سراغ پیامبر (ص) آمد (و به عنوان شکایت) گفت، «آیا نمی بینی علی با من چگونه سخن می گوید؟» پیامبر (ص) فرمودند، «علی را صدا کنید.» هنگامی که به محضر پیامبر آمد، فرمودند، «چرا این گونه با عمویت عباس سخن گفتی؟» علی (ع) پاسخ داد، «من اگر او را ناراحت کردم برای بیان حقیقتی بوده است. در برابر گفتار حق هر کسی می خواهد ناراحت و هر کسی می خواهد أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ «خشنود شود.» جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد، وَعِمَارَةُ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است. (این دو) نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند.» این شأن نزول را بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت آورده اند^۳

صحنه‌ای از جنگ صفین

مجمع البیان ذیل آیه نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۹۴؛^۳

قوت قلب علی علیه السلام که از ایمان و یقین وی سرچشمه می‌گرفت، در هیچ بشری دیده نشده است. روزی در جنگ صفین ایشان به چهره خود نقاب زده و به صورت یک فرد ناشناس در جلو صفوف شامیان مبارز می‌طلبید. پس از آن که گروهی از مبارزان شام را به خاک هلاکت افکند، معاویه به عمروعاص گفت: این شجاع قوی‌دل کیست؟

عمرو گفت: او یا عبدالله ابن عباس است و یا خود علی است. معاویه گفت چگونه می‌توان تشخیص داد؟

عمرو گفت: ابن عباس مرد شجاعی است، ولی در مقابل حمله عمومی سپاه به این انبوهی نمی‌تواند مقاومت کند. تمام سپاهیان را فرمان حمله بده که از جای بجنبند و به این جنگجو حمله کنند. اگر رو گرداند و فرار کرد ابن عباس است و اگر ثابت و پا بر جا ماند علی است، زیرا علی از تمام عرب اگر به مقابله اش برخیزند رو نمی‌گرداند چه رسد به سپاه تو.

معاویه برای آزمایش، فرمان حمله عمومی داد و تمام سپاه او به حرکت در آمد. اما آن مبارز، چون کوه آهنین در جای خود ثابت و برقرار بود، آن گاه فهمیدند علی علیه السلام است که پیکار می‌کند، لذا فرمان عقب نشینی دادند.

هیچ شمشیری چون شمشیر علی نیست...

هنگامی که در جنگ احد، حضرت علی(علیه السلام) به فرمان پیامبر(ص) به کفار حمله می کرد و انقدر جنگید که شمشیرش چند تکه شد، جبرئیل نازل شد و روحیه جوانمردی امام علی(علیه السلام) را ستایش نمود.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) جبرئیل را تصدیق کرد و گفت: من از علی هستم و او از من است. سپس صدایی در آسمان پیچید که:

« لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ، لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ »؛ شمشیری چون ذوالفقار و «

[جوانمردی همچون علی نیست.] تاریخ طبری ج ۳، ص ۱۰۲۷

سومین جهادگر بزرگ حضرت حمزه می باشد.

حضرت حمزه شیر خدا

حضرت حمزه در میدان نبرد از دلیری و شجاعت کم نظیری بهره مند بود. یکی از میدان های جنگ که صحنه های رشادت های حمزه را در دل خود ثبت کرد، میدان احد است. ابن سعد در کتاب خود می نویسد:

« حمزه بن عبدالمطلب در احد با دو شمشیر پیش روی رسول خدا صلی

الله علیه و آله می جنگید و همواره می گفت: من شیر خدا هستم و به دل
«دشمن می تاخت

رزم حمزه با دو شمشیر، از ویژگی های او به شمار می رود و جز او
دیگری را سراغ نداریم که با دو شمشیر نبرد کرده باشد. وحشی، قاتل
حمزه درباره مبارزه بی نظیر او در میدان احد می گوید: «به خدا سوگند
من حمزه را زیر نظر داشتم، در حالی که با شمشیر مردم را می شکافت
و بر هیچ جنگاوری نمی گذشت مگر اینکه او را می کشت که از آن جمله
یکی از بزرگان کفار، سباع بن عبدالعزی بود»....یکی از شاخص ترین
لقب های حضرت حمزه، «اسدالله و اسد رسوله» به معنای شیر خدا و
شیر رسول خداست که نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله ، بلکه امامان
معصوم علیهم السلام در مناسبت های مختلف از حضرت حمزه با این
لقب یاد می کردند. این لقب نشان گر روحیه سلحشوری و رشادت
حمزه در میدان نبرد است که تاریخ نگاران می نویسند او همواره تا
اعمال صفوف دشمن نفوذ می کرد و هیچ کس از دم تیغ آتش بارش
سالم نمی گذشت

خود حمزه نیز هر جا لازم می دید خود را معرفی کند، از خود با این لقب نام می برد و با آن بر خود افتخار می کرد. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به خواهر حمزه، صفیه چنین فرمود: «مژده باد شما را، اکنون جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که در هفت آسمان نوشته» شده است: حمزه پسر عبدالمطلب شیر خدا و شیر رسول خداست
چهارمین جهاد کننده بزرگ حضرت جعفر می باشد.

جهاد جناب جعفر طیار

جنگ موته بزرگترین نبرد خونین و عظیم ترین مبارزه جدی بود که مسلمانان در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله درگیر آن شدند. و بعدها نیز مقدمه ای برای فتوحاتی در بلاد مسیحی نشین شد. از این رو گذری بر ماجرای شکل گیری جنگ موته داشته ایم که در ادامه می خوانید:

موته دهکده ای بود در پایین دست «بُلُقَاءِ شام» که فاصله آن تا « بیت المقدس دو منزل راه بود

در اوایل سال هشتم هجری که امنیت نسبی در بیشتر نقاط سرزمین حجاز حاکم شده بود، حضرت رسول (ص) به فکر تبلیغ اسلام در نواحی

مرزی سوریه افتاد و بر همین اساس «حارث بن عمیر ازدی» را با نامه‌ای به سوی فرمانروای شام فرستاد. «شُرَحْبیل بن عمرو غسانی» که از جانب قیصر روم، والی «بُلُقَا» بود سر راه او را گرفت و او را دست بسته تحویل قیصر روم داد. و او نیز گردن حارث بن عمیر را زد. همزمان با این حادثه نیز گروه 15 نفره‌ای که از سوی پیامبر برای تبلیغ به سرزمین ذات الطلوع رفته بودند مورد تهاجم قرار گرفتند جز یک نفر که مجروح شد و به مدینه بازگشت، همگی آنها به شهادت رسیدند.

در آن روزگار، کشتن سفیران و فرستادگان یکی از ناهنجارترین جنایات به شمار می‌آمد، و برابر یا فراتر از اعلان جنگ به حساب می‌آمد. وقتی این گزارش به رسول خدا(ص) رسید برایشان بسیار گران آمد و لشکری را که بالغ بر سه هزار رزمنده مسلمان بود به سوی آنها اعزام کرد. بنابراین فرمان جهاد از سوی پیامبر(ص) صادر شد. و این بزرگترین سپاه اسلام بعد از جنگ احزاب بود.

زمانی که جعفر بن ابیطالب(ع) ملقب به جعفر طیار شد...

طرفین در موته با یکدیگر رویاروی شدند، و کارزاری سخت در گرفت.

سه هزار رزمنده مسلمان در معرض حملات شدید دویست هزار

جنگ جوی رومی قرار گرفته بودند. نبردی شگفت بود که دنیای آن روز

با ناباوری و سرگشتگی به آن می‌نگریست.

پیامبر اکرم(ص) در این اعزام، جعفر بن ابیطالب را فرمانده اول تعیین کرد و از همه خواست که تحت فرمان او باشند و از وی اطاعت کنند و اگر شهید شد، «زید بن حارثه» فرمانده باشد، و اگر او هم شهید شد، «عبدالله بن رواحه». مسلمانان مجاهد، تحت فرمان جعفر به منطقه نبرد اعزام شدند. نبرد سختی میان مسلمانان و دشمنان پیش آمد؛ نبردی که تجلی گاه ایمان و اخلاص و شجاعت مردان الهی بود. جعفر بن ابیطالب، هم فرماندهی می کرد و هم می جنگید. از جمله رجزها و شعارهای رزمی او در نبرد این بود: «خوشحالم که بهشت موعود و پرنعمت و پاکیزه برایم نزدیک شده و عذاب مردم روم هم نزدیک گشته است؛ مردمی کافر و فرومایه. مصمم هستم که در نبرد با آنان، ضربت های خود را بر «آنها فرود آورم».

جعفر بن ابیطالب خود را از اسب بر زمین افکند و اسب را پی کرد آنگاه به جنگیدن ادامه داد تا دست راست وی قطع شد. پرچم جنگ را به دست چپ سپرد، و همچنان می جنگید تا دست چپ وی نیز قطع شد. پرچم را با دو کتف خویش گرفت، و همچنان آن را برافراشته نگاه می داشت تا با تحمل بیش از 80 زخم در میدان نبرد به شهادت رسید. در منابع تاریخی آمده است که یک جنگجوی رومی بر ضربتی با شمشیر بر جعفر بن ابیطالب وارد و پیکر او را به دو نیم کرد و خداوند در برابر

دو بال پیکر او که از دست داد، دو بال در بهشت به او پاداش داد، تا با آن دو بال به هر جا که می‌خواهد پرواز کند و به همین دلیل «جعفر طیار» نامیده شد و «جعفر ذو الجناحین» نیز لقب گرفت^۴

در میان یاران امیرالمومنین(ع) **مالک اشتر و عمار یاسر و محمد بن ابوبکر** از مجاهدان بزرگ هستند.

مالک اشتر شیر خدا

وی در جنگ جمل صفین و نهروان امیرالمومنین(ع) را همراهی کرد. رشادتها و جان فشانی های او در این جنگها در تاریخ ثبت است. در صفین اهل شام را در هم کوبید تا آنکه جنگ را به سمت معاویه رساند و قبل از آنکه سپاهیان و فریب قران بر سر نیزه کردن را بخورند و امام(ع) مجبور به پذیرش حکمیت شود و پیروزی را نزدیک کرده بود .

وی در جنگ با کفار شرکت میکرد و در واقعه ی یرموک حاضر بود و چشمش در این واقعه پاره شد. و به همین علت او را اشتر (کسی که پلک چشمش برگشته) می گفتند. مالک فرماندار نصیبین در نزدیکی

⁴ <https://rasekhoon.net/news/show/874766>

جزیره از طرف امام بود که جنگی را بر ضد متمرّدین و از اصحاب معاویه به فرماندهی ضحاک در شمال رهبری کرد

مالک پس از کشته شدن عثمان، در خلافت امیر مؤمنان (علیه السلام) بسیار تلاش کرد و با حضرت بیعت نمود و از سرداران بزرگ سپاه حضرت گردید. وی از شیعیان بسیار پای بند و یاری دهندگان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود، به طوری که رابطه دوستی او با مولای متقیان آن قدر زیاد بود که امام علی (علیه السلام) پس از مرگ وی فرمود: «رحم الله مالکاً، فلقد کان لی کما کنت لرسول الله (صلی الله علیه وآله)؛ خداوند مالک را رحمت کند، او برای من همان گونه بود که من برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودم»

از آن جا که معاویه از این رابطه معنوی بین امام (علیه السلام) و مالک آگاهی داشت دستور داده بود که در خطبه ها علاوه بر لعن امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، نیز به مالک اشتر و عبدالله بن عباس لعن هم کنند

در شجاعت و دلاوری این مرد الهی همین بس که ابن ابی الحدید درباره اش می گوید: پاداش مادری که چون مالک اشتر را پرورده است با خدا باد، که اگر کسی سوگند بخورد که خداوند متعال میان عرب و عجم شجاع تر از او، جز استادش علی (علیه السلام) نیافریده است، من بر او

بیم گناه ندارم، و چه نیکو گفته است آن کسی که وقتی درباره مالک
اشتر از او پرسیدند، گفت: من درباره مردی که زندگانی او مردم شام را
شکست داد و مرگش مردم عراق را شکست داد، چه بگویم؟^۵

حماسه کربلا بزرگترین حماسه در تاریخ بشریت

در روز عاشورا سال 61 جهاد عظیمی اتفاق افتاد. در یک طرف امام حسین
علیه السلام و 72 تن یارانش و در طرف دیگر یزیدیان با سی هزار نفر
لشکر. اگرچه یزیدیان خود را مسلمان می دانستند ولی هر که با امام
معصوم که نماینده خدا در زمین است بجنگد کافر است. لذا یزیدیان
کافر بودند.

در لشکر امام حسین علیه السلام از طفل شش ماه تا پیرمرد 90 ساله
حضور داشتند و همگی به سهم در راه حفظ دین خدا خود جهاد کردند
تا به شهادت رسیدند. و این شهدا از تمام شهدای اسلام بالاتر می باشند.

⁵ <https://fa.shafaqna.com/news/1142982/>

از جمله مجاهدان بزرگ جناب قمر بنی هاشم علیه السلام و حضرت علی اکبر علیه السلام و حبیب بن مظاهر و جناب مسلم بن عوجه و عابس بن ابی شیب و بریر از شهدای کربلا هستند.

مجاهدت کم نظیر حبیب بن مظاهر

حبیب بن مظاهر «مردی شجاع، باصلابت و با قدرت بود، به طوری که در « تمام جنگهایی که در دوران حکومت حضرت علی(ع) رخ داد؛ حضوری فعال و چشمگیر داشت، و در آن زمان بعنوان یکی از شجاعان بزرگ کوفه در زمره یاران امام(ع) بود.

در روز عاشورا نیز با شجاعت تمام، در مقابل لشکر عمر سعد ایستاد؛ و شروع به نصیحت و اندرز کرد. بلکه، آن خفتگان و اسیران هوای نفس را، بیدار کند. خلاصه، «حبیب» شخصی بود که تنها از خدا می ترسید و با تمام وجود و شجاعت بسیار، کمر همت، به یاری و دفاع از حریم ولایت و امامت، بسته بود

عبادت حبیب

حبیب مردی عابد و پارسا بود. تقوی و حدود الهی را رعایت می کرد.

حافظ کل قرآن کریم بود، و هر شب به نیایش و عبادت خدا می پرداخت.

به فرموده امام حسین(ع) در هر شب یک ختم قرآن می کرد.
مردی بود که حتی آخرین شب عمر خود را (شب عاشورا)، به نیایش با پروردگار سپری کرد.

زهد حبیب

او حلال و حرام الهی را رعایت می نمود. زندگی پاک و ساده ای داشت.
آن قدر به دنیا بی رغبت بود و زهد را، سرمشق زندگی خود قرار داده بود،
که هر چقدر به او پیشنهاد امان و پول فراوان شد؛ نپذیرفت، و گفت: «ما نزد رسول خدا(ص) عذری نداریم که زنده باشیم، و فرزند رسول خدا(ص) را مظلومانه به قتل برسانند».

به تحقیق می توان گفت: «حبیب بن مظاهر» از جمله افرادی است که

:امیرالمؤمنین(ع) در باره آنان فرموده است

ارادتهم الدنيا فلم يريدوها» یعنی: دنیا به آنان روی می آورد ولی آنها «

به دنیا پشت کرده، و با بی رغبتی و بی اعتنایی از کنار آن می گذرند

چهره حبیب از آغاز نهضت حسینی تا شهادت

بعد از شهادت امام حسن(ع) شیعیان به امام حسین(ع) نامه نوشته، آن حضرت را به قیام علیه معاویه دعوت کردند، نخستین نامه در خانه «سلیمان بن مریم خزاعی» - که از شیعیان مخلص بود - نوشته شد. این دعوتنامه با امضای چهار تن از بزرگان کوفه، توسط «عبدالله بن مسمع همدانی» و «عبدالله بن وال» به مکه ارسال شد؛ که «حبيب بن ظاهر» یکی از امضاکنندگان این نامه بود.

بنابراین می بینیم که حبيب، از همان اول فعالیت خود را برای این نهضت الهی شروع می کند، و همراه «مسلم بن عوسجه» که به طور پنهانی در کوفه برای «مسلم بن عقیل» از مردم بیعت می گرفتند؛ و در این راه از هیچ اقدامی کوتاهی نمی کردند.

حبيب بن مظاهر این پیرمرد عارف و آگاه، مصمم بود که به هر قیمتی شده، خود را به کاروان کربلا برساند؛ شب به راه می افتاد و روز استراحت می کرد تا در بند ماموران «ابن زیاد» اسیر نشود. سرانجام روز هفتم ماه محرم، در کربلا، به کاروان امام حسین(ع) پیوست. به محض رسیدن به کربلا، مجددا وفاداری خود را نسبت به امام(ع) در میدان عمل به نمایش می گذارد. همین که مشاهده نمود یاوران امام

اندک و دشمنان او بسیارند، به امام حسین(ع) عرض کرد: «در این نزدیکی، قبیله‌ای از «بنی‌اسد» هستند، اگر اجازه دهید پیش آن‌ها رفته، آنان را به یاری شما دعوت کنم، شاید خداوند هدایتشان کند.» بعد از اینکه حضرت اجازه داد، با عجله خود را به آنان رسانید و شروع به نصیحت و موعظه کرد.

شهادت

او، عاشق شهادت بود. دلش برای شهادت می‌طپید. شب عاشورا را به عبادت و مناجات با معبود خویش مشغول بود، و لحظه‌شماری می‌کرد تا روز عاشورا فرا رسد و در رکاب مولا و سرور خویش، شربت شهادت را بنوشد.

بالاخره، نوبت جان‌فشانی فرا رسید. آن مجاهد پیر و عاشق که روحیه‌ای جوان و شاداب داشت؛ با شمشیری بران به میان سپاه دشمن نفوذ کرده، آنان را از دم تیغ می‌گذراند. و این گونه رجز می‌خواند

من حبیب، پسر مظاهر، زمانی که آتش جنگ برافروخته شود، یکه «
سوار میدان جنگم، شما گرچه از نظر نیرو و نفر از ما بیشترید، لیکن ما از شما مقاومتر و وفادارتریم، حجت و دلیل ما برتر، منطق ما آشکارتر

است و از شما پرهیزکارتر و استوارتریم.»

حبيب بن مظاهر، با آن سن زياد همچون يك قهرمان شمشير مي زد، و

62. نفر از افراد دشمن را به درك واصل كرد

تشنگي و خستگي بر او چيره شده بود، ناگهان، در اين هنگام «بديل

بن مريم عصفاني» به او حمله كرد و با شمشيري بر فرق او زد، ديگري با

سر نيزه به او حمله كرد، تا اينكه حبيب از اسب بر زمين افتاد، محاسن او

با خون سرش خضاب شد. سپس «بديل بن مريم» سر مطهرش را از تن

جدا كرد.

شهادت اين پير عاشق، بر ياران امام(ع) و خود امام(ع) بسيار گران بود.

حضرت خود را به بالين او رسانيد. چنان شهادت «حبيب» در امام اثر

گذاشته بود كه فرمود:

احتسب نفسي و حماة اصحابي: پاداش خود و ياران حامی خود را، از «

خداي تعالي انتظار مي برم. اي حبيب! مردی با فضيلت بودی كه در يك

شب قرآن را ختم می کردی.

سرانجام «حبيب بن مظاهر اسدي» يار باوفای اباعبدالله الحسين(ع) در سن

75 سالگی، در تاریخ دهم محرم الحرام، سال 61 هجری قمری، در
سرزمین مقدس کربلا به فیض شهادت نائل آمد.^۶

از جمله مجاهدان بزرگ راه اسلام میرزا کوچک جنگلی است.

..میرزا یونس استادسرایی فرزند میرزا بزرگ خان (از ملاکین و بزرگان
شهر رشت) و معروف به **میرزا کوچک** در سال ۱۲۵۷ خورشیدی در
محله قدیمی استادسرایی شهر رشت متولد شد. او که در خانواده‌ای
مذهبی چشم به جهان گشوده بود، تحصیلات اولیه را به آموختن علوم

⁶ <https://ensani.ir/fa/article/54886/%D9%BE%DB%8C%D8%B1-%D9%85%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%D8%B9%D8%B4%D9%82-%D8%AD%D8%A8%DB%8C%D8%A8-%D8%A8%D9%86-%D9%85%D8%B8%D8%A7%D9%87%D8%B1>

دینی و قواعد صرف و نحو در مدرسه علمیه حاجی حسن واقع در صالح
آباد رشت و مدرسه جامع این شهر سپری کرد.

برای تکمیل آموخته‌های خود و تحصیل دروس حوزوی راهی مدرسه
صالحیه قزوین و سپس مدرسه محمودیه تهران شد؛ با این حال، هیچ‌گاه
به کسوت روحانیت درنیامد و مسیر افکارش با حوادث سیاسی اجتماعی
آن دوران تغییر کرد. از منظر صفات اخلاقی، وی را مردی مودب،
متواضع، خوش‌برخورد، باعاطفه، معتقد به اصول اخلاقی و دینی، طرفدار
عدل و حامی مظلوم معرفی می‌کنند.

در ۱۲۸۶ خورشیدی با پیوستن به صفوف آزادی‌خواهان گیلان، در فتح
قزوین شرکت کرد و برای سرکوبی محمدعلی شاه قاجار به تهران آمد.
مدتی به کمک ستارخان شتافت و سرانجام به دلیل فعالیت‌های
آزادی‌خواهانه، توسط روس‌ها از رشت تبعید و راهی تهران شد. پس از
آزادی از تبعید در سال ۱۲۹۳، بار دیگر به رشت برگشت و علاوه بر
مطالبات مشروطه‌خواهانه، برای نجات ایران و به‌ویژه گیلان از اشغال
قوای خارجی همت گماشت.

اخراج نیروهای بیگانه، رفع بی‌عدالتی، مبارزه با خودکامگی و استبداد و برقراری دولتی مردمی، از اهداف اساسی نهضت جنگل به شمار می‌رفت با اوج‌گیری نهضت مشروطه در تهران، قانونی تحت عنوان «مجلس اتحاد» توسط آزادی‌خواهان رشت تشکیل شد و افرادی به‌عنوان فدایی به این تشکل پیوستند که میرزا نیز یکی از آنان بود. این مجلس را در ۱۲۹۴ خورشیدی با «هیئت اتحاد اسلام» جایگزین کردند و یک گروه ۱۷ نفره آن را در رشت تشکیل دادند. میرزا از جمله اعضای موثر آن گروه به حساب می‌آمد و طولی نکشید که رهبری این تشکل را بر عهده گرفت. هدف از این جنبش آزادی‌خواهانه، اخراج نیروهای بیگانه، رفع بی‌عدالتی، مبارزه با خودکامگی و استبداد و برقراری دولتی مردمی اعلام شد.

ابراهیم فخرایی از اعضای نهضت و نویسنده کتاب سردار جنگل،
:ایدئولوژی جنگلی‌ها را به نقل از روزنامه جنگل این‌گونه شرح می‌دهد
ما قبل از هرچیز طرفدار استقلال مملکت ایران هستیم. استقلالی به تمام
معنی کلمه یعنی بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی، اصلاحات اساسی

مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی که هرچه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است. ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانان هستیم. این است نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت به هم‌صدایی کرده و خواستار مساعدتیم.

در ابتدای مرامنامه جنگلی‌ها نیز چنین آمده است:

آسایش عمومی و نجات طبقات زحمتکش ممکن نیست؛ مگر به تحصیل آزادی حقیقی و تساوی افراد انسانی بدون فرق نژاد و مذهب در اصول زندگانی و حاکمیت اکثریت به واسطه منتخبان ملت.

قیام ضدیگانه میرزا کوچک هم‌زمان با آغاز جنگ جهانی اول، در لوشان رودبار شکل گرفت که به‌عنوان دوره اول جنبش جنگل شناخته می‌شود. در این زمان، نیروهای نظامی روس در مناطق شمالی ایران حضور داشتند و مردم، کسبه و کشاورزان از ظلم و تعدی آنان در امان نبودند. از این جهت، بسیاری از مردم گیلان و به‌ویژه جوانان داوطلب، هم‌سو با افکار آزادی‌خواهانه میرزا کوچک خان به او پیوستند.

نهضت جنگل»، «حزب جنگل» یا همان کمیته اتحاد اسلام تا پایان سال ۱۲۹۶ خورشیدی، بخش وسیعی از گیلان و قسمتی از مازندران، طارم، آستارا، طالش، کجور و تنکابن را زیر نفوذ خود درآوردند.

فداییان نهضت جنگل در فروردین سال ۱۲۹۷ خورشیدی نیز موفق شدند تا مواضع مهم راه رشت - منجیل را در اختیار بگیرند. در مرداد ماه آن سال و در پی امضای قراردادی میان نمایندگان کمیته اتحاد اسلام با نمایندگان انگلیس در رشت و ایجاد اختلاف نظرهایی میان این گروه، میرزا کمیته اتحاد اسلام را منحل کرد و کمیته انقلابی گیلان را با اعضای باقی مانده تشکیل داد.

در بهمن ماه همان سال نیز طرحی تازه برای از بین بردن نهضت جنگل به میان آوردند. وثوق الدوله (نخست وزیر وقت) پیام صلحی توسط محمد تدین به میرزا فرستاد و از او خواست نیروی مسلح خود را در اختیار دولت بگذارد. میرزا این خواسته را نپذیرفت و وثوق در پایان سال، تیمورتاش را با اختیار تام به استانداری گیلان برگزید.

در خرداد ۱۲۹۸ خورشیدی، فرمانده نیروی قزاق «کلنل استاروسلسکی» با اختیار تام، مامور سرکوب نهضت گیلان شد. توپخانه و هواپیماهای نظامی انگلیس نیز به کمک او آمدند و پس از درگیری‌های بسیار، عده‌ای از سران نهضت جنگل از جمله «دکتر حشمت» تسلیم نیروهای دولتی شدند.

در آغاز پیروزی انقلاب اکتبر روسیه، روابط جنبش جنگل، میرزا کوچک خان و روس‌ها حسنه شد؛ اما پس از مدتی، روس‌ها با تغییر سیاست خود از حمایت جنگلی‌ها دست برداشتند. ارتش سرخ شوروی با هدف سرکوبی وارد بندر انزلی شد؛ اما در نهایت، بر برقراری حکومتی خود مختار در محدوده گیلان با میرزا کوچک خان به توافق کلی رسید.

دولت انقلابی ایران در ۱۲۹۹ خورشیدی تشکیل و میرزا به‌عنوان رئیس‌جمهوری این دولت انتخاب می‌شود؛ اما به‌زودی کودتا گریبان حکومت جمهوری را می‌گیرد

با تهییج و تشویق قوای روس، نهضت جنگل تصمیم گرفت تا حکومت جمهوری را در کل کشور توسعه دهد. از این جهت، با انتشار بیانیه‌ای در

خرداد ماه سال ۱۲۹۹ خورشیدی، تشکیل کمیته انقلاب ایران و تاسیس حکومت جمهوری اعلام شد و میرزا کوچک را نیز به عنوان رهبر یا رئیس جمهوری این دولت انقلابی معرفی کردند. با این حال، با حمایت بلشویک های روس، اغتشاش انقلابی های سرخ طرفداران شوروی و رهبری و حمایت فرمانده قوای مسلح این کشور، در مرداد ماه همان سال علیه میرزا کودتایی شکل گرفت.

پس از آن، همه طرفداران میرزا دستگیر و دولت جدیدی با کنترل احسان الله خان دوستدار (دومین چهره برجسته جنبش جنگل) تشکیل شد که به دلیل عدم استقبال مردم و اختلافات داخلی، به بن بست رسید.

در پاییز سال ۱۳۰۰ خورشیدی و پس از درگیری و تسلیم برخی از نیروهای جنگلی، رشت به تصرف کامل نیروهای دولتی به فرماندهی رضاخان سردار سپه درآمد. کوچک خان نمایندگان به نزد سردار سپه فرستاد تا درباره نهضت جنگل و آینده گیلان با وی مذاکره کنند. نقل است که رضاخان در پاسخ آنان چنین نوشت:

من شخصا و به نام دولت ایران، تصدیق می‌کنم که تمام عملیات انقلابیون جنگل تا این ساعت به نفع ایران و ملت ایران و حتی حکومت ایران بوده است؛ ولی فعلا زمام امور به دست من داده شده و من هم ادامه همان نهضت را دنبال می‌کنم. بنابراین در این تاریخ مقدرات خود را به من بسپارید.

در ادامه، اعلامیه‌ای صادر کرد و از تمام اشخاصی که طرفدار میرزا بودند خواست تا پیش از حمله تسلیم شوند، در غیر این صورت در امان نخواهند بود. میرزا کوچک خان نیز پس از ۱۰ روز به همراه گائوک آلمانی معروف به هوشنگ که تنها یار وفادارش در آن روزها بود، در برف و بوران راه خلخال جان داد...^۷

^۷ <https://www.kojaro.com/figures/194115-mirza-kuchak-khan-biography/>

حضرت امام بزرگترین مجاهد قرن کنونی

در سال 1340 هـ مینکه ایه الله بروجردی رحلت کردند، حضرت امام **در سن شصت سالگی** قیام کردند و با طاغوت جنگیدند تا اینکه طاغوت سرنگون شد و نظام اسلامی را بعد از 1400 سال در این سرزمین پهناور برپا نمودند. بعد جنگ تحمیلی شروع شد و **حضرت امام به عنوان رهبر و به عنوان فرمانده کل قوا فرماندهی جنگ** با صدام که نماینده استکبار

جهانی بودبعده گرفتند و با حضور مردم در جبهه ها با صدامیان جنگیدند و نگذاشتند دشمن یک وجب از خاک ایران را تصرف کند. در حالی که در زمان پادشاهان قاجار و پهلوی ها قسمت زیادی از خاک ایران بوسیله دشمنان تصرف شد:

حدود ۲۱۱ سال پیش در زمان فتحعلی شاه قاجار به موجب قرارداد [۱] ننگین گلستان در سال ۱۱۹۲ شمسی (۱۸۱۳ میلادی) کشورهای فعلی: «قفقاز، ارمنستان، گرجستان، داغستان، چین و اینگوش و سواحل ارزشمند دریای کاسپین» به مساحت حدود ۲۳۰ هزار کیلومتر مربع از ایران جدا شده و به روسیه تزاری تقدیم گردید.

حدود ۱۹۶ سال پیش و باز هم در زمان فتحعلی شاه قاجار به موجب [۲] قرارداد ننگین ترکمنچای در سال ۱۲۰۷ شمسی (۱۸۲۸ میلادی)، منطقه‌ی «ایروان، نخجوان و بخش‌هایی از تالش و آذربایجان» و در مجموع حدود ۳۰ هزار کیلومتر مربع دیگر از ایران جدا شد و باز هم به امپراتوری روسیه تقدیم شد

حدود ۱۶۸ سال پیش در زمان ناصرالدین شاه قاجار به موجب³
معاهده ننگین پاریس در سال ۱۲۳۵ شمسی (۱۸۵۶ میلادی) مناطق:
«هرات و افغانستان و بلوچستان و مکران» به مساحت ۹۷۵/۲۲۵
کیلومتر مربع با فشار انگلیس از ایران جدا شد

حدود ۱۵۳ سال پیش و باز هم در زمان ناصرالدین شاه قاجار به⁴
موجب قرارداد ننگین حکمیت «گلد اسمیت» در سال ۱۲۵۰ شمسی
(۱۸۷۱ میلادی)، و باز هم تحت فشار انگلیس مناطقی از: «پاکستان و
سیستان» به مساحت ۰۰۰/۳۵۰ کیلومتر مربع از ایران جدا شد

حدود ۱۴۳ سال پیش باز هم در زمان ناصرالدین شاه قاجار به موجب⁵
«پیمان آخال» در سال ۱۲۶۰ شمسی (۱۸۸۱ میلادی) کشورهای فعلی:
«ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان» به مساحت
۲۲۶/۵۰۰/۱ کیلومتر مربع از ایران جدا شده و باز هم به امپراتوری
روسیه تقدیم شد

حدود ۱۰۵ سال پیش در سال ۱۲۹۸ شمسی (۱۹۱۹ میلادی) در⁶

زمان احمد شاه قاجار و دولت وثوق الدوله براساس پیمان منطقه‌ای
مستشاران انگلیس، جزایر نفت خیز خلیج فارس از جمله کشورهای
فعلی: «امارات، قطر، عمان و چند جزیره بسیار ارزشمند دیگر» به
مساحت ۲۸۷/۴۰۵ کیلومتر مربع رسماً از ایران جدا شد

حدود ۸۷ سال پیش در سال ۱۳۱۶ شمسی (۱۹۳۷ میلادی) در زمان⁷

رضا شاه پهلوی با امضای پیمان ننگین سعدآباد با کشورهای همسایه
(عراق، ترکیه و افغانستان) بخش‌های عظیمی از ایران با دسیسه انگلیس
جدا شد؛ از جمله: «ارتفاعات سوق‌الجیشی آرات» به ترکیه؛ بخش
عظیمی از «اروند رود» و اداره کامل آن را به عراق؛ و «دشت وسیع ناأمید»
به مساحت ۳ هزار کیلومتر به افغانستان بخشیده شد

حدود ۷۰ سال پیش در سال ۱۳۳۳ شمسی (۱۹۵۴ میلادی) در زمان^[۸] محمد رضا شاه پهلوی، بندر استراتژیک «فیروزه» در شرق دریای خزر از ایران جدا و به شوروی واگذار گردید

و باز هم در زمان محمدرضا شاه در سال ۱۳۵۰ شمسی (۱۹۷۱)^[۹] میلادی) با فشار انگلیس، مجمع الجزایر بحرین به مساحت بیش از ۷۰۰ کیلومتر مربع با انبوهی از مخازن نفت و گاز از ایران جدا شد

و با کمال تأسف باید این حقیقت تلخ را بدانیم که این مقدار تجزیه و^[۱۰] جدایی بیش از ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران به واسطه سستی و سستی پادشاهان در کل تاریخ جهان بی سابقه است و ایران امروز با مساحت ۱۹۵/۶۴۸/۱ کیلومتر مربع کمتر از یک سوم مساحت ایران بزرگ دویست سال قبل را دارد

، در دوران اخیر ایران پس از هشت سال دفاع مقدس، یک سانتیمتر [?]
.. از خاک کشور عزیزمان را هم از دست ندادیم

حضرت امام دائم در حال مبارزه با استکبار جهانی بودند و امریکا را
شیطان بزرگ می دانستند. تا اینکه امام در سال 1368 رحلت کردند و
پرچم به دست با **کفایت مقام معظم رهبری** افتاد و از سال 1368 تاکنون
ایه الله العظمی سید علی خامنه ای در جال جهاد با کفار و مشرکین و
منافقین می باشند. و بارها به امریکا و اسرائیل ضربه زدند و آنها را در
جهان تحقیر کردند و از مقاومت اسلامی حمایت همه جانبه نمودند و می
نمایند و چشم مستضعفین جهان به رهبری های حکیمانه ایشان است.

حماسه سردار سلیمانی

در دوران دفاع مقدس سرداران بزرگی داشتیم که واقعا مجاهدان
بزرگی بودند که به عنوان نمونه **به سردار قاسم سلیمانی** اشاره کوتاهی
می نمایم:

سردار سلیمانی علاوه بر حضور در جبهه های دفاع مقدس ایران، بعد از پایان جنگ، فرماندهی سپاه قدس را بعهدہ گرفت و با طراحی هوشمندانه در جبهه مقاومت جنگ ۳۳ روزه را به شکست تاریخی رژیم صهیونیستی تبدیل کرد. او با هدایتگری بی نظیر خود و با اتفاقی که در جنگ های ۲۲ روزه ۵۱ روزه و ۸ روزه افتاد، ابهت پوشالی رژیم جعلی اسرائیل را در منطقه فرو ریخت. سردار سلیمانی در طول حیات پربار خود، از زمان جنگ تحمیلی و دفاع مقدس که لشکر ۴۱ ثارالله را تشکیل داد و بر قلب ها فرماندهی کرد و فتوحات جبهه را رقم زد و برقراری امنیت منطقه جنوب شرق کشور و فرماندهی جبهه گسترده مقاومت همواره تهدیدات را به فرصت ها تبدیل کرد. آمریکایی ها که ظرفیت های ویژه سردار سلیمانی را شناخته بودند به همین دلیل به این جمع بندی رسیدند حاج قاسم را از صحنه حذف کنند، زیرا آنها می دیدند کسی که با تدبیر، منطقه را علیه آنها سازماندهی کرده است سردار سلیمانی است، در واقع دشمنان امت اسلامی تصور کرده اند اگر شخص سردار سلیمانی از معادلات منطقه حذف شود آنها به اهدافشان می رسند، در حالی که همان گونه که رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله العالی فرمودند سردار سلیمانی در چارچوب و شاکله یک تفکر و مکتب تجلی دارد، او آن چنان در جامعه نفوذ دارد که باید نسل های آینده از این ظرفیت

معنوی و الگویی بهره مند باشند. سلیمانی بزرگ که همواره خود را فرزند کوچک ملت ایران و سرباز امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) می دانست و به این سربازی افتخار می کرد پایه گذار مکتبی شد که پایه ها و ارکان آن را شجاعت، مجاهدت، فروتنی، عظوفت و مهربانی، جانبازی و اقتدار تشکیل می داد.

مبارزه سردار سلیمانی و یارانش با داعش ...

یکی از بزرگترین حماسه های این سردار بزرگ اسلام، مبارزه ایشان و همراهانش با داعش بود. داعش از طرف استکبار جهانی ماموریت داشت کشورهای اسلامی را تصرف کند و تقدیم استکبار نماید. آنها قسمت بزرگی از عراق و سوریه را تصرف کردند و هزاران مسلمان را سر بریدند و در میان مسلمانان وحشت ایجاد کردند.

اما سردار سلیمانی به مقابله با آنها رفت و آنها را تارو مار کرد و نابود نمود و مناطقی که تصرف کرده بودند از آنان پس گرفت و ارامش به مسلمانان برگشت. لذا او قهرمان ملت های مسلمان گشت ولی امریکا نتوانست این شکست بزرگ را تحمل کند و این سردار ما را

ناجوانمردانه به شهادت رساند.سردار سلیمانی در سن 63 سالگی در سال 1398 بشهادت رسید.

یک ایه و یک حدیث درباره جهاد

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ

(سوره صف ایه 4)

خدا آن مؤمنان را که در راه او در صف جهاد با کافران، مانند بنیان و
سدی آهنین همدست و پایدارند بسیار دوست می‌دارد.

هزار ضربه شمشیر به از مرگ در بستر

قال امير المومنين عليه السلام:

و الذي نفس ابن ابي اييطالب بيده لالف ضربه بالسيف اهون على من ميته
على الفراش.

حضرت علی علیه السلام فرمود

قسم به کسیکه جان فرزند اییطالب در دست اوست، هزار ضربه شمشیر
بر من آسانتر از مرگ در بستر است

شهید سید حسن نصرالله از مجاهدان بزرگ مبارزه با رژیم صهیونیستی

یکی از مجاهدان بزرگ قرن ما شهید مقاومت سید حسن نصرالله است.

سید حسن در ۱۹۷۸ میلادی مرحله نخست تحصیلات حوزوی خود را به پایان رساند و این مصادف با فشارهای رژیم بعث بر حوزه علمیه و بازداشت شماری از طلبه های خارجی بود، از این رو سید حسن مجبور به بازگشت به لبنان می شود و در آنجا تحصیلات حوزوی خود را در حوزه بعلبک ادامه می دهد و پس از پایان تحصیل در همانجا به تدریس مشغول می شود و در عین حال فعالیت سیاسی خود را در جنبش امل از سر می گیرد. در ۱۹۸۲ میلادی به نمایندگی سیاسی منطقه بقاع انتخاب می شود. سالی که لبنان شاهد تجاوز بزرگ رژیم صهیونیستی به جنوب این کشور بود. پدرش می گوید: از وقتی سید حسن به جنبش ملحق شد و مسوولیت هایش افزایش یافتند، سالی یک بار به دیدن خانواده می آید و به خاطر مسایل امنیتی این ملاقات ها بدون اطلاع قبلی صورت می گیرد.

جنبش امل یکی از ۲ حزب عمده شیعه در لبنان که در ۱۹۷۴ میلادی
توسط سید موسی صدر پایه گذاری شد

با اینکه فعالیت در جنبش، وقت بسیاری از وی می گرفت، او همچنان بر
ادامه تحصیلات دینی و حوزوی اصرار داشت، از این رو اگرچه تجاوز
رژیم صهیونیستی فاصله ای چند ساله در تحصیلات وی ایجاد کرد اما از
۱۹۸۹ میلادی بار دیگر تحصیل را از سر گرفت و این بار راهی قم شد،
اما اختلاف پیش آمده با جنبش امل، موجب رها کردن تحصیل و
بازگشت به لبنان شد. سفرش به قم برای ادامه تحصیلات حوزوی سنگ
بنای اتحادی مستحکم میان تهران، دمشق و حزب الله را بنا نهاد، اتحادی
که بعدها در بحران تحمیلی به سوریه خود را نمایان ساخت. به همین
دلیل سه روز پس از پیروزی مقاومت در ۲۰۰۰ میلادی پیامی ویژه در
تشکر از شهدا، مردم، مقاومت و آیت الله خامنه ای مقام معظم رهبری
ارسال کرد. پس از آن پایه گذار معادله ای به نام موازنه ترس در قبال
رژیم صهیونیستی شد. در عرصه جنگ روانی در مقابل دشمن
صهیونیستی بی رقیب نشان داد و همچنان نیز بی همتاست. این تحولات

به دشمن صهیونیستی فهماند که فرزندان آنها ارزشمندتر از فرزندان
لبنان و مقاومت نیستند.

پس از شهادت سید عباس موسوی در ۱۹۹۲ میلادی با وجود سن پایین
و وجود اعضای مجرب تر به دلیل اعتمادی که به او وجود داشت،
مسئولیت دبیرکلی جنبش به وی محول شد. خودش می گوید که وقتی
سید عباس در قید حیات بود، مرا به عنوان نماینده اش به بسیاری از
مراسم و حضور در مناسبت‌ها می فرستاد، وقتی به او اعتراض می کردم،
می گفت که برای این برنامه ها تو مناسب تری. آن موقع معنای حرف
هایش را نمی فهمیدم تا وقتی خبر شهادتش رسید و جنبش مرا به
جانشینی وی انتخاب کرد. روزی که این مسئولیت بر دوشم گذاشته
شد، به دلیل سن پایینم و بزرگی مسئولیت احساس ترس کردم، لذا
پذیرش آن را رد کرد اما تاکید شد که این انتخاب از سوی رهبران
جنبش بوده و برای دومین بار طی رای گیری برای پذیرش این
مسئولیت انتخاب شدم.

سید حسن نصرالله در ۱۹۷۸ میلادی با فاطمه یاسین فرزند شیخ مصطفی یاسین از منطقه العباسیه ازدواج کرد. حاصل این ازدواج ۴ فرزند بود. سید هادی یکی از فرزندان در جریان درگیری های سپتامبر ۱۹۹۶ میلادی با نظامیان رژیم صهیونیستی در ۱۸ سالگی به شهادت رسید. نصرالله به عنوان یک پدر می گوید که مستمر سرخاک هادی می رود و از شجاعت وی الهام می گیرد و ایمان دارد که او در آسمان ها در بهترین مکان هاست و از سرنوشتش که به شهادت منتهی شد، بسیار خرسند است و می داند که روزی همدیگر را در آن دنیا ملاقات خواهند کرد.

سید حسن نصرالله درباره آخرین مأموریت جهادی هادی چنین می گوید: با او وداع کردم، وی را در آغوش گرفته و بوسیدم.

وقتی خبر شهادتش را به سید دادند، خدا را به خاطر اینکه خانواده اش را مشمول رحمت کرد و جزو خانواده های شهدا قرار داد، شکر کرد. اگرچه اندوهگین نشان می داد، اما صدایش همچنان با صلابت و قاطع

بود. همواره تلاشش این بود، مبادا فرزند شهیدش جایگاهی والاتر از شهدای دیگر مقاومت بیابد. افرادی که آن روز در کنار وی بودند، تعریف می کنند که وقتی خبر شهادت هادی را به وی دادند، چشم هایش را بست تا ۲ قطره اشکی را که گوشه چشمانش جمع شده بود، نبینند، سپس وضو گرفت و به نماز ایستاد. هنگامی که پیکر فرزندش در عملیات تبادل با دشمن صهیونیستی به لبنان بازگشت، خود او را کفن کرد، گریست و برای شادی روحش قرآن و دعا خواند، پیشانی اش را پاک کرد، سپس او را از پیشانی بوسید و مابقی کارها را به اطرافیان سپرد.

اعتقادات و منش اخلاقی سید حسن نصرالله

کاریزما یا ویژگی رهبری که در چهره اش موج می زد. مرگ برای وی چیزی جز دروازه ورود به دنیای آخرت نبود و بهترین دروازه را شهادت می دانست. وقتی فردی به شهادت می رسد با گرانباترین بخشش و هدیه الهی به آسمان ها عروج می کند و به شکلی بسیار متفاوت تر مورد

استقبال قرار می گیرد. چرا که به اعتقاد وی حتی ملل غیرمسلمان نیز احترام بسیاری برای افرادی قائل هستند که زندگی خود را در راه وطن و هم میهنان خود فدا می کنند.

یکی از مهمترین ویژگی های شخصیتی وی صبوری در برابر نزدیکان و چشم پوشی در قبال دیگران بود، چون همیشه تاکید می کرد خود را وقف قضیه مهمتری به نام وطن، انسانیت و کرامت بشری کرده است. هیچ گاه خشم و غضب وی دیده نشده است، همواره با مسایل داخلی و خارجی با آرامش برخورد می کرد، چون باور داشت این رفتار موجب می شود، انرژی خود را صرف کارها و رفتارهای بی مایه که سودی از آنها متصور نیست، نباید کرد.

یکی دیگر از شاخص های سید حسن نصرالله قدرت بیان، نفوذ کلام و بینش دقیق و سنجیده وی در خطاب قرار دادن مخاطبان بود. انیسه الامین روانشناس اجتماعی با ۲۵ سال سابقه تدریس در دانشگاه لبنان

درباره این ویژگی دبیرکل حزب الله به بخش هایی از سخنرانی سید در تجاوز ۲۰۰۰ میلادی رژیم صهیونیستی اشاره می کند که در آن دبیرکل حزب الله رزمندگان مقاومت را با جمله دست هایتان را می بوسم مورد خطاب قرار می دهد.

به اعتقاد این روانشناس مجرب لبنانی چنین سخنانی به مخاطبان دبیرکل حزب الله اعتماد به نفس، برحق بودن خط مشی آنها را در دفاع از وطن و یادآور کرامت انسانی آنهاست. آنچه این ویژگی را اثربخش تر می کند به روز بودن شخصیت سید، بهره مندی از منطق، عقل و جدل در کنار شخصیت دینی و مذهبی وی بود. صادق به این معنی که او نه تنها به ارزش هایی چون وفای به عهد، راستگویی و صداقت، تواضع، صبر و آرامش مزین بود، بلکه ایمان و باور داشت و همین شهامت و جرأت رویارویی با دشمن به وی ثبات در عزم و عقیده را می بخشید و موجب می شد، به هر آنچه وعده داده عمل کند. دکتر انیسه در ادامه سیمای سید حسن را اینگونه ترسیم می کند: سید شباهت چندانی به چهره سنتی ترسیم شده از مردان ندارد، در سیمایش خشونت نمی توان یافت،

چهره اش معصومیت کودکانه ای دارد. در عین حال یکی مثل همه
ماست.

از دیگر ویژگی های شخصیتی سید حسن نصرالله دوری از فساد و پنهان
کاری، شفافیت در کار، انضباط و قانونمندی اشاره کرد که انعکاس
مستقیمی بر فعالیت ها و عملکرد جنبش داشت

از طرفی دیگر، دفاع از مردم در برابر اشغالگران صهیونیست و از
خودگذشتگی های بدون چشم داشت برای مردم از دیگر ویژگی های
سید بود، دیدگاهی که در تمام سطوح جنبش قابل ملاحظه بود به گونه
ای که تاکنون فردی به وسیله اعضای جنبش در مناطق تحت اداره اش
در سرتاسر جنوب لبنان در معرض آزار و اذیت واقع نشد

نمی توان، تعامل با دیگران، پذیرش افکار و دیدگاه های دیگران را در
شخصیت دبیرکل حزب الله نادیده گرفت، موضوعی که مشوق بروز
استعدادها و توانایی های نهفته در اعضای آن است. او ایمان داشت که
هر انسانی دارای استعداد و توانمندی خاص خویش است. بدون ذره ای
شک و تردید کادرهای خود را نوسازی و بازسازی می کند. آنها را به

همراهی با تکنولوژی های روز تشویق می کند و مهمتر از همه اینکه با تمام اعضا رابطه ای برادرانه داشت.

ویژگی دیگر، سید حسن نصر الله اهتمام به امر جوانان و توجه به نیازهای آنها بود. دیدار وی با جوانان به عنوان دیدار رییس و مسوول یک مجموعه با جمعی از اعضای این مجموعه نیست، بلکه آنها از نیازها و خواسته های خود می گویند و او نیز با تمام توان برای رفع آنها تلاش می کند. در این باره قصیر مسوول روابط عمومی حزب الله گفته بود: خوش رویی یکی از ویژگی های منحصر به فرد سید است. او در روابط عمومی و برقراری رابطه با دیگران بی همتاست. خیلی دیر موضوعی او را خشمگین می کند و اگر هم خشمگین شد، به سرعت واکنش نشان نمی دهد. سید فردی بسیار زیرک و باهوش است و قدرت خارق العاده ای در قانع کردن و راضی کردن طرف دیگر دارد، افرادی که در جلسات سید حضور یافته اند به خوبی با این ویژگی اخلاقی سید آشنا هستند⁸

⁸ <https://www.jahannews.com/news/898482/%D8%B2%D9%86%D8%AF%DA%AF%DB%8C-%D8%B4%D9%87%D8%A7%D8%AF%D8%AA-%D8%B3%DB%8C%D8%AF-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%86%D8%B5%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%AF%DB%8C-%D8%A2%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D9%86%D9%81%D8%B3-%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%B2%D9%87>

عاقبت بعد از 32 سال رهبری حزب الله لبنان در سال 1403 **در سن 63**

سالگی بدست رژیم صهیونیستی به درجه شهادت نائل آمد و مهمان

مخصوص خداوند کریم گردید.

داستان هایی از مجاهدان راه خدا

روایت شده است که صلت بن اشم در جهادی بود و پسری همراه داشت او را گفت : ای پسرک من ! به پیش شو و جهاد کن تا ثواب صبر و احتساب را از شهادت تو در یابیم . پسر پیش رفت و جنگ کرد و کشته شد. زنان نزد مادرش معاذه عدویه همسر او آمدند، گفت : اگر برای تهنیت و تبریک نزد من امید مرحبا بر شما باد و اگر برای تعزیت آمده اید باز گردید

شهید «مرتضی جاویدی» معروف به «اشلو» تنها فرماندهی که امام خمینی پیشانی‌اش را بوسید،

«شهید» مرتضی جاویدی

متولد : 1337

محل تولد : روستای جلیان شهرستان فسا استان فارس

سال ازدواج : 1360

تعداد فرزندان : دو دختر

آخرین عملیات : کربلای 5

محل شهادت : شلمچه 8/11/65

!مرتضی جاویدی» بین عراقی‌ها معروف شده بود به اشلو»

از بس که خودش را به سنگ‌هایشان می‌رسانده و به عربی باهاشان

صحبت می‌کرده و می‌گفته

اشلونک؟» یعنی حالت چطوره؟! داخل کیفش یک دست لباس نظامی «

!عراقی بود. پر از جای ترکش و خون خشک

«این به چه درد تو می‌خورد، نجس است»

گفت

«من با این لباس، کارهای بزرگ انجام می‌دهم»

عکسی را نشان داد که با لباس و کلاه عراقی در یک جیب غنیمتی

نشسته بود.

تعریف می کرد

من با همین لباس چند بار به داخل عراقی‌ها رفتم و با آنها نان و ماست «
خوردیم! با این جیب هم با بچه‌ها در منطقه گشت می‌زنیم. این جیب را
»!هم از خودشان گرفتم

بعد که می‌رفته، می‌فهمیده‌اند از نیروهای ایرانی بوده و خودش را عراقی
جا زده که از آن‌ها اطلاعات منطقه را بگیرد

از طرف ستاد فرماندهی جنگ عراق برای سرش جایزه گذاشته بودند

آنها هر چند وقت یکبار در رادیویشان بلوف می‌زدند که «اشلو» را
کشته‌ایم. اشلو مخفف «ان شی لونک» بود، به معنی حال و روزت چگونه
است؟

نفر بودند که تپه «بردزرد» را فتح کردند. کار سختی نبود، اسیر هم 400
گرفتند اما سختی کار تازه بعد از مستقر شدن گردان فجر روی تپه
شروع شد.

عراق نمی‌خواست تپه را از دست بدهد، اما بچه‌های گردان فجر مقاومت کردند، آن هم بدون آب و غذا. چهار الی پنج روز مقاومت کردند تا نیروی کمکی رسید و تپه حفظ شد.

اما دیگر خبری از گردان فجر نبود؛ گردان شده بود گروهان و کم‌کم گروهان هم شده بود دسته؛ آخر از 400 نفر فقط 18 نفر مانده بودند آنقدر شهید زیاد شده بود، که می‌گفتند تعداد اسرای عراقی از تعداد رزمنده‌های ایرانی بیشتر شده است

گردان رفته بود و دسته برگشته بود، بله باورش سخته اما مرتضی جاویدی در عملیاتی سخت و طاقت فرسا به نام والفجر 2، در منطقه عملیاتی حاج عمران، به همراه نیروهایش در محاصره‌ی دشمن مقاومت جانانه‌ای کرد.

در حالی که 4 شب و 3 روز در 40 کیلومتری خاک عراق با دشمن درگیر بودند، وقتی فرمانده وقت سپاه به او اجازه عقب عقب نشینی

می‌دهد، او پشت بیسیم می‌گوید که قصه احد در تاریخ برای بار دیگر
تکرار نخواهد شد و ما تنگه را ترک نمی‌کنیم، به همین علت او را به
عنوان سردار احد هم می‌شناسند.

بعد از عملیات والفجر ۲ فرماندهان جنگ به محضر امام خمینی می‌روند
محسن رضایی و صیادشیرازی گزارشی از عملیات می‌دهند و به رشادت
و قابلیت مرتضی جاویدی و نیروهایش اشاره می‌کنند
امام خمینی با شنیدن سخنان صیاد از جا برمی‌خیزد و تمام قد می‌ایستد و
شهید جاویدی را در بغل می‌گیرد.

همه نگاه‌ها به امام بود و لب‌هایی که بر پیشانی مرتضی می‌نشیند و
مرتضی در حالی که اشک می‌ریخته است، شروع به بوسیدن دست و بازو
و صورت امام می‌کند.

در یک عملیات شهید مرتضی، شهید حاج قاسم سلیمانی و نیروهایش که در محاصره نیروی عراقی بودند نجات می دهد از فرماندهی کل دستور می رسد که گردان حاج قاسم سلیمانی در حال اسارت و محاصره شدید نیروهای عراقی هستند و دستور می رسد نیروی زبده و شجاع گردان فجر به فرماندهی جوان فسایی شهید مرتضی جاویدی عملیات نجات را انجام دهد که در ناباوری گردان فجر حاج قاسم و نیروهایش را از اسارت و محاصره عراقی ها آزاد می کند که فرماندهان جبهه از این عمل گردان تکاور فجر مبهوت می شوند حاج قاسم سلیمانی همیشه از شهید مرتضی جاویدی یاد می کرد و خوش فکری و شجاعت او را می ستود.

به عنوان حسن ختام از دستنوشته های شهید جاویدی می اوریم:

نمیدانم من چکار کرده ام که شهید نمیشوم ((

شاید قلبم سیاه است. خدا رحمت کند حاج مجیده ستوده را ،

وقتی باهم صحبت میکردیم می گفتیم اگر جنگ تمام شود ما زنده باشیم
چکار کنیم ؟

...واقعا نمی شود زندگی کرد و به صورت خانواده های شهدا نگاه کرد

واین جاست که ما و جاماندگان از قافله نور باید بگوییم

((.خوشابه حال آنان که با شهادت رفتند

□ □ □ □ □ □ □ □

ادای احترام»

«شهید صیاد شیرازی* به اشلو

شهید صیاد شیرازی* در یکی از سفرهایش به شیراز، سراغ مزار

.مرتضی* را می گیرد

تا می رسد به شهر

*فسا

بعد روستای جلیان. همراهان صیاد می گویند از فاصله ی 50 متری مزار،

از ماشین پیاده می شود

لباسش را مرتب می‌کند و با احترام کامل نظامی با قدم آهسته به سمت مزار می‌رود و آنجا دست راست را به گوشه‌ی کلاه نظامی می‌چسباند و فاتحه می‌خواند و هرچه بچه‌های سپاه فسا که از حضورش خبردار شده بودند از او می‌خواهند ناهار را آنجا بماند، می‌گویند من در ماموریتم و فقط به احترام مردی که امام به پیشانی‌اش بوسه زد، به اینجا آمده‌ام و باید بروم...

مردی که حتی یک رکعت نماز نخواند ولی مؤمن و از جمله بهشتیان شد و از دنیا رفت

مردی از اهل مدینه به نام عمرو بن قیس که تا آن زمان ایمان نیاورده بود، شنید که رسول الله صلی الله علیه وآله به احد رفته است، سلاح برداشت و در حالی که فریاد می‌کشید: اشهدان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله، شمشیر می‌زد، و از اسلام دفاع می‌کرد و همان جا شهید شد، مردی از انصار او را در میان کشتگان دید، گفت: یا عمرو آیا در دین سابق هستی گفت: نه والله ایمان آورده‌ام، این بگفت و روحش به عالم بقا پرکشید، مردی از یاران به رسول الله صلی الله علیه وآله خبر آورد که عمرو بن ثابت (قیس) اسلام آورده و مقتول شده است آیا شهید شده

است فرمود: ای والله شهید است هیچ مردی جز او نیست که حتی یک رکعت نماز نخواند و داخل بهشت شد.^۹

امدادهای الهی در دوران دفاع مقدس

همانطور که خداوند در جنگهای صدر اسلام با امدادهای خود رزمندگان اسلام را یاری می فرمود که درباره جنگ بدر فرمود:

در آیه‌ای از قرآن کریم درباره فرشتگان جنگ بدر می خوانیم: «بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوَكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ
[[مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ]]»^{۱۰}

آری، [امروز هم] اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، یاری می کند.

^۹ از هجرت تا رحلت - نسخه متنی

سید علی اکبر قریشی

آل عمران، ۱۲۵^{۱۰}

در روایات آمده است فرشتگانی که برای کمک پیامبر(ص) در جنگ بدر به زمین آمده‌اند بالا نرفتند و بالا نخواهند رفت تا زمانی که امام [۱]. «عصر(عج) را یاری کنند و آنان پنج هزار نفر هستند»^{۱۱}

امام خمینی در پی پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات فتح المبین فرمود

**این پیروزی [فتح المبین] و دیگر پیروزی‌ها مرهون عنایات غیبی «
خداوند متعال و پشتیبانی بقیه الله (ارواحنا له الفدا) و ادعیه خالصه صاحب
[. «نفسان و بزرگان است**

**فرمانده شما سوار بر اسب سفید بود و ما هرچه به طرفش تیر اندازی و
شلیک کردیم به او کارگر نمی شد**

.تنها شش نفر توانستند خود را به بالای ارتفاع 1050 (بازی دراز) برسانند

**برادر (علی موحد دانش) و برادر (محسن وزوایی) که فرمانده محور چپ
عملیات بود از جمله افراد فتح کننده ارتفاع 1050 بودند**

^{۱۱} عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، ج 1، ص 197، تهران، چاپخانه علمیه، 1380 ق

محسن وزوایی) که از دانشویان پیرو خط امام در تسخیر لانه جاسوسی (آمریکا بود و در مقطعی نیز سمت سخن گویی دانشجویان فاتح لانه جاسوسی را داشت ،اینک به عنوان بنیان گذار لشکر 10سید الشهدا (علیه السلام) عملیاتی حساس را فرماندهی می کرد. چرا که بچه های سپاه در محدودیت های پیش آمده از طرف بنی صدر در این گونه عملیات علاوه بر دشمن مهاجم، دشمنان نفوذی دو چهره که با پز خردمندی زمام امور را در دست گرفته بودند را نیز در پشت سر داشتند.

به هر ترتیب در فتح این ارتفاع حاج محسن با اندک یاران باقی مانده اش حدود 350تن از نیروهای گردان کماندویی ارتش بعث را به اسارت گرفتند لیکن در حین تخلیه اسرا به پشت جبهه یکی از افسران دشمن مصرانه تقاضای ملاقات با فرمانده نیروهای ایرانی را داشت. دوستان (محسن) به خاطر رعایت مسائل امنیتی ،شخص غیر از او را به آن افسر ...بعثی به عنوان فرمانده خود معرفی کردند اما

(.بعثی اسیر، ناباورانه و با قاطعیت گفت: (نه! فرمانده شما این نیست

از وی سوال شد مگر تو فرمانده ما را دیده ای که این گونه قاطعانه
سخن می گویی؟

او گفت

آری! او در هنگام یورش شما به ما، سوار بر اسب سفید بود و ما هرچه به
طرفش تیر اندازی و شلیک کردیم به او کارگر نمی شد. لذا من او را می
خواهم ببینم

محسن وزوایی که در آن جمع بود به ناگاه زانوهایش سست شد و به
زمین نشست و...

امداد الهی...

برادر حسن عابدی که در فاو ردای شهادت به تن کرد در خاطره ای
مربوط به «خط شیر» آبادان در ماه های اول جنگ گوید: عراقی ها از
سلمانیه هم عبور کردند. دیگر در مقابل آنها نیرویی نمانده بود. البته

بچه ها در کمین آنها نشسته بودند. ما چند نفر که با خمپاره 120 کار می کردیم، غافل گیر شدیم. ناگهان دیدیم از چپ و راست جاده، با نفر بر و به صورت نیروی پیاده در حال تهاجم هستند. صدای هلهله و صحبت آنها را به عربی می شنیدم. دیگر راهی برای عقب نشینی نمانده بود. قبضه 120 در حیاط یکی از خانه های روستایی بود. ما سلاح انفرادی هم نداشتیم. در خانه پنهان شدیم و در را از داخل بستیم. می دانستیم کشته یا اسیر می شویم. به امام زمان (عج) متوسل شدیم. یک ساعت گذشت. صدای رگبار دشمن که به هر طرف شلیک می کرد، قطع نمی شد. ناگهان اطراف خانه ای که بودیم، صدای «دخیل یا خمینی» شنیدیم. تعجب کردیم و با این گمان که نیروهای خودی عراقی ها را دستگیر کرده اند، از خانه بیرون آمدیم، ولی فقط چند عراقی دیدیم که دست ها را روی سر گذاشته بودند و با التماس به ما نگاه می کردند و دخیل یا خمینی می گفتند...

امداد الهی ، راهکار آزاد سازی بستان

از جایی که عملیات بستان برای آزادسازی این شهر صورت گرفت، تا خود شهر، شصت کیلومتر فاصله بود. بعد از پیشروی خوبی که برای آزادسازی صورت گرفت، تا ده کیلومتری شهر جلو آمدیم. از آنجا تا بستان با سه پل مواجه بودیم: سابله اول و دوم و سوم. عراقی ها سعی می کردند نگذارند قوای اسلام از پل ها عبور کنند؛ زیرا عبور از آنها آزادی بستان را در پی داشت. نمی دانستیم چگونه از پل ها بگذریم. برای رفع آن مشکل به ائمه اطهار به ویژه آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) متوسل شدیم. هنگام غروب بود. ناگهان یک نفر روحانی با پوششی سبز به ما نزدیک شد. گمان کردیم از روحانیون رزمنده قمی است. ایشان فرمودند: من نقشه اطلاعات و عملیات را دارم. آن را به شما می دهم تا از پل عبور کنید.

در کنار او نشستیم. او گفت: «دشمن، بیشتر متوجه بالای پل هاست. شما می توانید از زیر پل ها عبور کنید و شهر را دور بزنید.

جمعی از رزمندگان اسلام از او پرسیدند: آیا ما می توانیم از زیر پل ها عبور کنیم؟ آن آقا فرمود: «آری، بعد از آنکه گروه اطلاعات و عملیات «عبور کردند، شما هم پشت سرشان بروید

ما طبق دستور فوق عمل کردیم و بستان را محاصره و سرانجام آزادش کردیم.

وقتی داخل شهر شدیم، دیگر آن فرد را ندیدیم. آزادی بستان را که جشن می گرفتیم، از فرماندهان پرسیدیم: آیا شما چنین شخصی را که نقشه اطلاعات و عملیات به همراه داشت، می شناسید؟ همگی آنها از آن موضوع اظهار بی اطلاعی کردند...

باران عجیب...

یکی از طلاب بسیجی می گوید

در تابستان 61 در جبهه میمک بودم. گرمای هوا غوغا می کرد. آب در منطقه نبود، حتی برای خوردن. دشمن از فرصت استفاده کرد و گاز شیمیایی تاول را زد. علاج این عامل مخرب، آب بود. بعد از زدن گاز شیمیایی تاول را، بدن رزمندگان و برادران ما شروع کرد به متورم شدن و تاول زدن.

بچه ها در حال از دست دادن امید خود بودند. ما سه طلبه بودیم که در آن جبهه به فعالیت می پرداختیم. به رزمندگان امیدواری داده، گفتیم: ما یک چیز را فراموش کرده ایم و آن دعاست که مهم ترین سلاح می باشد. ما هنوز از این فرایند برخوردار نیستیم

با گفتن این حرف، نور امیدی به دل برادران تابید. همگی تیمّم کرده، به نماز ایستادیم و بعد دعا خواندیم و خدا را به امام زمان(عج) سوگند دادیم و از حضرت ولی عصر(عج) یاری طلبیدیم. هنوز دعای ما تمام نشده بود که ابری سیاه با سرعتی زیاد آسمان را فراگرفت و بعد از چند ثانیه آن چنان بارید که لباس های ما خیس شد؛ به گونه ای که هر کس می دید، گمان می کرد لباس هاما را شسته ایم. این باران به مدت سه دقیقه بارید و تمام ظروف و کلاه های آهنی را پر از آب کرد و دیدیم آثار تاول ها از بین رفت و همه تندرستی خود را باز یافتند

روایاتی دیگر در فضیلت جهاد

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم):

مَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُجَاهِدًا فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُمِائَةِ أَلْفٍ حَسَنَةٍ،
وَيُمحى عَنْهُ سَبْعُمِائَةُ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ، وَ يُرْفَعُ لَهُ سَبْعُمِائَةُ أَلْفٍ دَرَجَةٍ.

کسی که در راه خدا برای جهاد بیرون می‌رود برای هر قدمی که برمی‌دارد هفتصد هزار حسنه برایش ثبت و هفتصد هزار گناهش پاک و هفتصد هزار درجه و منزلت در بهشت رفعت داده می‌شود. (وسائل، ج ۱۱، ص ۱۲)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم):

يَرْفَعُ اللَّهُ الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِهِ عَلَى غَيْرِهِ مِائَةً دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ
دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

خداوند مجاهد فی سبیل الله را صد درجه در بهشت بالاتر از دیگران رفعت می‌دهد که فاصله میان هر دو درجه از زمین تا آسمان است. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۸)

«پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم):»

خَيْرُ النَّاسِ مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يُجَاهِدُ أَعْدَاءَهُ وَ يَلْتَمِسُ الْمَوْتَ فِي مَصَافِّهِ.

بهترین مردم کسی است که خود را وقف در راه خدا کند، با دشمنان خدا
جهاد نماید و خواهان مرگ و شهادت در صحنه‌های نبرد
است. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۷)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم):»

أَلَا وَ إِنَّ الْجِهَادَ ثَمَنُ الْجَنَّةِ.

همه بدانند جهاد در راه خدا بهای بهشت است. (اثنا عشریه، ص ۷)

مولی امیر المؤمنین (علیه السلام):»

إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ.

جهاد در راه خدا یک دری است از درهای بهشت که خداوند آن را تنها
برای اولیای خاص خودش باز گذاشته است. (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)

امام جعفر صادق (علیه السلام):

مَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ذُلًّا وَفَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَ مَحَقًّا فِي دِينِهِ.

هر کس از شرکت در جهاد شانه خالی کند خداوند لباس فقر و مذلت در معیشت و از دست دادن دین و ایمان را بر تن او خواهد پوشاند. (ثواب الاعمال، ص ۴۲۱)

«پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم):

جَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ كُنْتَ حَيًّا عِنْدَ اللَّهِ تُرْزَقُ... وَإِنْ رَجَعْتَ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وُلِدْتَ.

در راه خدا جهاد کن و بدان اگر به شهادت رسیدی در نزد خدا حیات و روزی خواهی داشت و چنانچه (سالم) بازگشتی همانند روزی خواهی بود

که به دنیا آمدی و دیگر گناهی بر تو نخواهد بود. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۰)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم):

إِنَّ صَبْرَ الْمُسْلِمِ فِي بَعْضِ مَوَاطِنِ الْجِهَادِ يَوْمًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةٍ أَرْبَعِينَ سَنَةً.

یک روز استقامت و پایداری مسلمان در اماکن جهاد، برای او از چهل سال عبادت بهتر و والاتر است. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۲۱)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم):

مُقَامُ أَحَدِكُمْ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةٍ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا.

یک روز جهاد و پایمردی یک نفر از شما در راه خدا، از هفتاد سال نماز خواندن در خانه خود افضل و بالاتر است. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۸)

نبی اعظم (ص):

إِذَا خَرَجَ الْغَازِي مِنْ عَتَبَةِ بَابِهِ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا بِصَحِيفَةٍ سَيِّئَاتِهِ فَطَمَسَ سَيِّئَاتِهِ.

مجاهد همین که از آستانه منزل خود قدم بیرون گذاشت خداوند فرشته‌ای می‌فرستد و گناهان پرونده‌اش را به کلی محو و پاک می‌نماید. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۳)

«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم):

غُدُوءٌ أَوْ رَوْحَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.

یک بار در راه خدا به جبهه رفتن، از کل دنیا و آنچه در دنیا است بهتر و والاتر است. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۴)

امام جعفر صادق (علیه السلام):

لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ «بَابُ الْمَجَاهِدِينَ» يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ هُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمُ وَالْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ.

بهشت، دری دارد به نام «مجاهدین» که (فردا) مجاهدین با حمایل
شمشیرهای (اسلحه) خود به سوی آن که بر ایشان باز است رهسپار
می‌شوند در حالی که دیگر خلائق در محشر به سر
می‌برند. (ثواب الأعمال، ص ۴۲۱)

«پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم):»

كُلُّ حَسَنَاتِ بَنِي آدَمَ تُحْصِيهَا الْمَلَائِكَةُ إِلَّا حَسَنَاتِ الْمُجَاهِدِينَ فَإِنَّهُمْ
يَعْجِزُونَ عَنْ عِلْمِ ثَوَابِهَا.

فرشتگان تعداد کل ثواب‌ها و حسنات آدمیان را می‌دانند مگر ثواب
مجاهدین که از شمار و میزان آن‌ها ناتوان هستند. (مستدرک، ج ۱۱،
ص ۱۳)

امام جعفر صادق (علیه السلام):»

أَغْزُوا تُورَثُوا ابْنَاءَكُمْ مَجْدًا.

در جبهه‌های نبرد با دشمن همواره آماده و در راه خدا جهاد نمائید که
شرف و افتخار را بعد از خود برای فرزندان‌تان به یادگار خواهید
گذاشت. (وسائل، ج ۱۱، ص ۹)

با عمل به این ایه مسلمانان قدرتمند میشوند...

خدوند حکیم در ایه 60 سوره انفال دستور خیلی مهمی داده است:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ
وَعَدُوَّكُمْ

و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید...

حضرت امام در همان ابتدای انقلاب اسلامی دستور آمادگی رزمی از هر جهت را صادر کردند و دستور تشکیل بسیج بیست میلیونی و تشکیل سپاه پاسداران را دادند که وجود سپاه و بسیج برکات فراوانی برای کشورمان و ملت‌های مسلمان داشته است.

همچنین در زمینه تهیه جدیدترین سلاح نیز هم حضرت امام و هم مقام معظم رهبری تاکیدات فراوانی داشتند لذا الان کشورمان قدرتمند شده است هم از جهت نیروی انسانی مقتدر و هم از جهت سلاح های جدید.

در حال حاضر ایران اسلامی علاوه بر ساخت انواع موشک ها و پهبادها و تانک ها و هواپیماها و ناوها، سلاح های سری دارد.. به گفته سردار حاجی

راد: **به زودی چیزی غیر از پهپاد و موشک و هسته ای روی میز میگذاریم که معادلات را عوض کند...**

ادعای برخی منابع نظامی غربی: موشک الکترو مغناطیسی ایران با برد ۲۰۰۰ کیلومتر که قادر است یه کشور را ویران کند و فقط در اختیار . چین و ایران هست...

این قدرت ایران باعث شده است که نه تنها ایران از ابرقدرتها نمی ترسد بلکه انها از ایران اسلامی می ترسند!

اری هرگاه مسلمانان به دستورات قران کریم عمل کردند قدرتمند و پیروز شدند و هرگاه عمل نکردند ضعیف و ناتوان و شکست خورده شدند...

نقش ایمان به خدا در پیروزی رزمندگان اسلام

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ
الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

(نساء ایه 76)

کسانی که مومند، در راه خدا می‌جنگند؛ و آنها که کافرند، در راه
طاغوت می‌جنگند پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! (و از آنها
نهراسید!) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است...

فرق مومن با کافر آنست که مومن در راه خدا مبارزه می‌کند و کافر در
راه طاغوت می‌جنگد.

سلاح ایمان از سلاح های ظاهری قوی تر است. لذا همانطور که در صدر اسلام مسلمانان با اینکه از هر جهت از دشمن کمتر بودند ولی همین مسلمانان با سلاح ایمان موفق شدند **دو امپراطوری ایران و روم را شکست بدهند**. در هشت سال دفاع مقدس، رزمندگان اسلام با سلاح ایمان دشمن را شکست دادند.

31 شهریور سال 59 ارتش بعث عراق با همکاری بسیاری از کشورهای غربی به ویژه آمریکا حمله همه جانبه ای را علیه انقلاب نوپای ایران آغاز کرد، ویرانی این حمله آنقدر فراوان بود که همچنان پس از گذشت 40 سال همچنان می توانیم آثار مخرب را در بسیاری از شهرهای خرمشهر، آبادان و حتی اهواز مشاهده کنیم.

از همان ابتدا مردم ایران از زن و مردم گرفته تا پیر و جوان عزم خود را برای عقب راندن دشمن متجاوز جزم کردند، هر چند که رزمندگان اسلام از نظر تعداد نیرو و تجهیزات بسیار کمتر از دشمن بودند اما همین مورد تبدیل به مصداق آیه «**كَمْ مِنْ فِئَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ**» شد تا این مردمی که به **سلاح ایمان** مجهز بودند پس از

گذشت هشت سال و شهادت بیش از 200 هزار نفر از رزمندگان اسلام در این جنگ نابرابر پیروز شوند.

غیر از ایمان هیچ چیز مورد دیگری در این واقعه نمی تواند نمود پیدا کند که باعث شود ملتی اینگونه برای دفاع از خاک خود از جان و مال خود بگذرد و همه این موارد در گرو ایمان به خدا و توسل به ائمه معصومین و الگوگیری از قیام بزرگ عاشورا است.

شهید مهدی زین الدین فرمانده لشکر 17 علی بن ابیطالب قم برای رزمندگان سخنرانی می کرد و می گفت:

هر موقع سحرها می بینم شماها دارید نماز شب می خوانید نتیجه می گیرم که در عملیات بعدی پیروزیم و هر وقت می بینم سحرها خوابید می فهمم که تو عملیات بعدی دچار مشکل می شویم...

عشق رزمندگان اسلام به امام حسین علیه السلام بی نظیر بود.

رزمه رزمندگان اسلام این بود:

همه عالم به طرف، حسین زهرا به طرف

هرچی عشقه به طرف، عشقه به مولا به طرف

این کیه هر کی صداش می کنه دیونش میشه

دیگه جایی نمی ره گدای این خونش می شه

این کیه که اسمشو هر کی تو عالم می بره

همه ی وجودشو مصیبت و غم می بره

این کیه که عشق اون عالمو حیرون می کنه

غم کربلاش دل فاطمه رو خون می کنه

اسم اون حسینه و جونیه ما به فداش

خدا اون روزو بیاره که بریم به کربلاش

نمی دونم که چرا دلم برایش پر می زنه

هر کی تو روزش بیاد به سینه و سر می زنه

یکی نیست تو کربلا خواهرشو یاری یاری بده

یکی نیست تو قتلگاه برا حسین زاری کنه

نمی دونم که چرا قامت خواهرش خمه

هر چی ما گریه کنیم برا حسین بازم کمه

دیگه چیزی نمی خوام حسین زهرا رو میخوام

گل و بوستان نمی خوام خیمه مولا رو می خوام

اری ایمان به خداوند مهربان و نماز اول وقت و نماز شب و دعای توسل و زیارت عاشورا و در سراسر جبهه ها تجلی داشت. و همین باعث پیروزی رزمندگان اسلام بر صدامیان کافر گردید.

الانم حزب الله لبنان اینگونه است. همه اهل توسل و گریه برا امام حسین(ع) و مناجات با خدا و...

روایت جواد موگویی ۱۷ مهر ۱۴۰۳

آمدیم ضاحیه. کار هر شب مان شده. تیم های چند نفره موتوری حزب الله گشت می زنند. امشب صدای تیراندازی می آید یا به سوی جاسوس است یا سارق.

از یکی از خرابه ها صدا می آید. ۸-۷ نفر نشستند. همه مسلح

اسپیکر کوچکی دارند. صدای دعای کمیل

...و ریز ریز گریه

لکن اسلحه به دست

این همان گریه حماسی ست

...بعد، زیارت عاشورا با صدای فانی

...بعد، دکلمه‌ای عربی خطاب به صاحب‌الزمان

...با زیر صدای آهنگ از کرخه تا راین

کاش حاتمی‌کیا و مجید انتظامی هم بودند،

...اینجا در ضاحیه

زیر این انفجارها...

.که ببیند شاهکارشان چگونه آرام می‌کنند مردان حزب‌الله را

چیزی نمی‌فهمم! اما نجواییست با یابن‌الحسن...

میزانسن، شیشه فیلم‌های آوینی از شب‌های عملیات است

نسیمی جان‌فزا می‌آید

بوی کرب و بلا می‌آید

این جماعت چه توکلی دارند

ایستاده

سرپا

زیر بمباران

رهبری چون سید حسن، از دست رفته

بی خبر از شیخ صفی الدین

خانواده‌هایشان آواره

زیر ویز ویز پهباده‌ها

در تاریکی شب نجوا می‌کنند با پسر فاطمه...

نمی‌دانم فردا

چند نفرشان زنده خواهند ماند

دوست دارم تک تک‌شان را بغل کنم

رویم نمی‌شود

آدم چقدر دلش می‌خواهد اینجا شهید شود...

.....

تا نشستیم روی موتور، حسین گفت

برام روضه بخون!..» هر چی بهونه آوردم»

زیر بار نرفت. گفت: «من چند شب دیگه، مهمون امام حسین (ع)

هستم! میخوام به آقا بگم همه جا برات گریه کردم؛ شب، روز، صبح،

ظهر، خلوت جلوت، توی سنگر، حسینیه، پشت خاکریز، پشت ماشین.

»!فقط مونده روی موتور گریه کنم

قسمم داد که براش روضه بخونم [?]

یه سلام دادم به امام حسین (ع) و یه خط شعر ذکر مصیبت حضرت

علی اکبر (ع) خوندم. روضه تموم شده بود ولی هنوز داشت گریه

می کرد. رسیدیم به اردوگاه شهدای تخریب اما هنوز گریه اش تموم

نشده بود. چند دقیقه ایستادیم تا گریه اش بند اومد

چند شب بعد هم، میهمان حضرت شد؛ [?]

همانطور که گفته بود

[?]

شهید_حسین_نیکو_صحبت¹²#

توسلات شهید محمدرضا شفیعی گردان تخریب لشکر 17 علی ابن ابی

طالب

بعد از 16 سال جنازه اش را آوردند

خودم توی گلزار شهدای قم دفنش کردم. عملیات کربلای 4 با بدن مجروح اسیر شد. برده بودنش بیمارستان بغداد. همونجا شهید شده بود، با لب تشنه

بعد از این همه سال هنوز سالم بود. سر، صورت و محاسن از همه جا تازه تر

یاد شبهای جبهه گردان تخریب افتادم

بلند می شد لامپ سنگر رو شل می کرد همه جا که تاریک می شد شروع
»می کرد به خوندن:«حسینم وا حسینا

. می شد بانی روضه امام حسین علیه السلام

آخر مجلس هم که همه اشکاشون رو با چفیه پاک می کردند محمدرضا اشکاشو می مالید به صورتش. دلیل تازگی صورت و محاسنش بعد از 16 سال همین بود اثر اشک امام حسین علیه السلام

راوی: حاج حسین کاجی از گردان تخریب لشکر 17 علی ابن ابی طالب علیه السلام

«چرا این روزها کمتر زیارت عاشورا می خوانی»

قبل اذان صبح بود. با حالت عجیبی از خواب پرید.

گفت: «حاجی خواب دیدم. قاصد امام حسین علیه السلام بود. بهم گفت: آقا سلام رساندند و فرمودند:» به زودی به دیدارت خواهم آمد» یه نامه از طرف آقا به من داد که توش نوشته بود:» چرا این روزها کمتر زیارت عاشورا می خوانی؟

همینجور که داشت حرف میزد گریه می کرد. صورتش شده بود خیس
اشک. دیگه تو حال خودش نبود

چند شب بعد شهید شد

امام حسین علیه السلام به عهدش وفا کرد...

شهید محمداقبر مؤمنی راد لشکر 32 انصار الحسین علیه السلام

وهزاران مورد دیگر از معنویات رزمندگان اسلام. اینها عامل پیروزی
بودند.